

فصلنامه علمی - پژوهشی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهراء(س)
سال پانزدهم، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۷، پیاپی ۳۸، صص ۱۵۵-۱۸۴

DOI: 10.22051/tqh.2018.18364.1853

«ذکر» و «تذکر» در سیر نزول قرآن کریم

محمدوحید شیخ بهایی^۱

رضا شکرانی^۲

محمدرضا حاجی اسماعیلی^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۹/۱۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱/۲۷

چکیده

یکی از نام‌های قرآن «ذکر» و یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های این کتاب، تذکربخشی است. این نوشتار با بررسی ارتباط میان آیات مبین این ویژگی بر اساس ترتیب تاریخی نزول، نخستین بار ابعاد جدیدی از هماهنگی مضمونی و انسجام درونی قرآن را نشان داده است. آیات قرآن در این حوزه در چهار مرحله با مطلع «ذکر للعالمین» قابل بررسی است. مرحله نخست ناظر به خود قرآن و تبیین تذکربخشی فراگیر آن و مرحله دوم ناظر به مخاطبان و بیان لوازم تذکرپذیری از قرآن است. در مرحله سوم روی سخن با اهل ایمان است و دو واکنش کلی «اتباع» و «اعراض» در مواجهه با ذکر، در

^۱ دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان mv.sheikhbahei@ltr.ui.ac.ir

^۲ دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول) r.shokrani@ltr.ui.ac.ir

^۳ دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان m.hajiesmaeili@ltr.ui.ac.ir

مقابل هم قرار می‌گیرد. مرحله پایانی نیز به تفصیل آموزه‌های مراحل قبل با رویکردی متفاوت پرداخته است. در بررسی گزاره‌های مرتبط با جنبه تذکریبخشی قرآن بر اساس ترتیب نزول، انداز پذیری، تفکر محوری، ولایت پذیری و قرآن باوری ابعاد به هم پیوسته‌ی تذکرپذیری از قرآن را تشکیل می‌دهند. در نگرش کلان به ساختار و مضامین این دسته از آیات، «هماهنگی در سیر نزول» و تناسبی اعجاب‌آور میان قالب و محتوا نیز رخ می‌نماید. قرآن برای سخن گفتن در باره تذکریبخش بودن خود، قالب تذکردهی را انتخاب کرده و آن محتوا را در این قالب ریخته است.

واژه‌های کلیدی: تفسیر موضوعی تنزیلی، ذکر، سیر نزول، اولوالالباب، اسماء قرآن.

مقدمه

مطالعه قرآن برای دریافت مراد الهی، هیچ‌گاه منحصر به شیوه‌ای خاص نبوده، محققان و مفسران بنا به تفاوت دیدگاه‌ها، همواره به روش‌هایی که عقلایی و مشروع دانسته‌اند، اقبال نشان داده‌اند. در دوره معاصر، لزوم توجه به ترتیب نزول قرآن برای دستیابی به فهم و تفسیر درست آن، افق تازه‌ای در این عرصه گشوده است. این شیوه که از سوی مدافعانش، بهترین روش برای تفسیر قرآن به شمار می‌آید (نکونام، ۱۳۸۸، ص ۴۵) برگرفته از روایاتی است که ترتیب نزول سوره‌های قرآن را نشان می‌دهد. این روایات که مضامینی تقریباً مشابه و با اختلافات اندک دارند، به چهارده تن از صحابه و تابعان می‌رسد که مهم‌ترین و احتمالاً راوی اصلی همه آنها امام علی (ع) و ابن عباس هستند. (نکونام، ۱۳۹۶) (برای مشاهده جداول مقایسه‌ای روایات ترتیب نزول، نک: به: بهجت‌پور، ۱۳۸۷، ج ۱، صص ۷۶-۷۲)

عالمان قرآن‌پژوه غالباً این روایات را به عنوان شواهد ارزشمند تاریخی، از نظر دور نداشته‌اند. حتی بزرگانی چون علامه طباطبایی (ره) که این روایات را قابل اعتماد نمی‌دانند

(طباطبایی، ۱۳۹۱، ص ۱۴۴) در مواردی به عنوان مؤید به آنها استناد کرده‌اند. (فتاحی زاده و رجب زاده، ۱۳۸۷، ص ۴۴)

با این حال، شیوه تفسیر به ترتیب نزول، به یکی از اختلاف نظرهای جدی در میان محققان و مفسران قرآن کریم بدل گردیده است. بررسی استدلال‌های مخالفان این رویکرد، نشان می‌دهد عمده دغدغه ایشان، خارج ساختن قرآن از سیستم یکپارچه خود در صورت اصالت بخشیدن به ترتیب نزول است. (قائمی نیا، ۱۳۸۹، ص ۱۶۰) این موضوع به تفاوت زاویه نگاه به نزول تدریجی قرآن باز می‌گردد. موافقان تفسیر تنزیلی، ضمن باور به انسجام درونی قرآن، ترتیب تاریخی نزول را متوقف بر حکمت الهی دانسته (بهجت پور، ۱۳۸۷، ص ۳۳؛ نکو نام، ۱۳۸۸، ص ۴۸) و توجه به آن را در فهم قرآن لازم می‌دانند. اما منتقدان، این مسئله را به اقتضای شرایط زمان نزول پیوند می‌دهند. به این معنا که اگر شرایط آن زمان به گونه دیگری رقم می‌خورد، ترتیب نزول نیز تغییر می‌یافت. (صدر، ۱۳۸۹، ص ۱۵۹) سؤال این است که آیا می‌توان در بروز همان شرایطی که بسترساز نزول آیات‌اند، حکمت الهی را نادیده گرفت؟

طرح مسئله

به نظر می‌رسد توجه به ترتیب نزول، در کنار سایر مؤلفه‌های مفید، می‌تواند در فرایند فهم قرآن مهم تلقی شود و نادیده گرفتن مطلق آن قابل قبول نباشد. شاید بتوان نسبت «ترتیب نزول» به «ترتیب مصحف» را به یک اعتبار مانند نسبت «اسباب نزول» به قاعده تفسیری «العبرة بعموم اللفظ لا بخصوص المورد» دانست. هر چند قاعده مزبور معتبر و مورد عمل است، لیکن استنباط «عموم اللفظ» نیازمند پیمودن مسیری برای فهم آیه و اشراف به موضوع آن است. طبیعی است که آگاهی از اسباب نزول، در این مرحله کاملاً کاربرد دارد. بر همین قیاس، در بررسی‌های قرآنی در عین اعتبار ترتیب مصحف، توجه به ترتیب نزول می‌تواند نتایجی داشته باشد که بدون در نظر گرفتن آن قابل دستیابی نیست. اما به گفته برخی منتقدان، این شیوه برای اثبات کارایی خود در آغاز راه است و دلائل ذکر شده برای آن در حدی نیست که بتواند این نظریه را به خوبی اثبات کند. (صدر،

۱۳۸۹، ص ۱۵۵) فارغ از مسائل نظری، بهترین دلیل برای بیان فایده‌مندی این روش، اثبات عملی کارایی آن است.

این مطلب را بیش از آنکه بتوان در تفسیرهای تنزیلی مفصل اما انگشت شمار موجود جستجو کرد، باید در بررسی‌های موضوعی دنبال نمود که به دلیل حجم کمتر، کارآمدی بیشتر و نتایج روشن‌تری به همراه دارد. نوشتار حاضر در همین راستا، موضوع «تذکرپذیری» انسان از قرآن، مبتنی بر «تذکربخش» بودن قرآن را به ورطه آزمون گذاشته و با مرتب‌سازی آیات مرتبط با این ویژگی بر اساس ترتیب نزول، روابط میان آنها و تطور گزاره‌هایشان را در سیر نزول، ارزیابی کرده است. تذکرپذیری، یکی از مهم‌ترین ابعاد ارتباط انسان با قرآن به شمار می‌آید که مسائل آن بیشتر در سوره‌های مکی و با حجم کمتر در سوره‌های مدنی، قابل توجه و پیگیری است.

۱. پیشینه تحقیق

پیش‌تر، ترتیب نزول سوره‌ها به صورت کلی یا جزئی در بررسی برخی موضوعات لحاظ شده است. در بخشی از مقاله «روش طرح توحید در قرآن» به تطور این موضوع در کمتر از نیمی از سوره‌های مکی اشاره شده است. (بهجت‌پور، ۱۳۸۹، ص ۸۸ تا ۹۳) در همین زمان، نویسندگانی با چینش آیات عفاف و حجاب بر اساس روایات ترتیب نزول، تلاش کرده‌اند روش قرآن در نهادینه‌سازی این موضوع در جامعه عصر نزول را کشف کنند. (زاهدی، امرایی، نظریگی، ۱۳۸۹)

مقاله دیگری نیز هم‌زمان و با همین رویکرد به بررسی علل طلاق و راهبردهای کاهش آن از دیدگاه قرآن پرداخته است. (حکیم و زاهدی‌فر، ۱۳۸۹) در مقاله‌ای هم که به تفسیر «الغفور الرحیم» و تحلیل غرض‌هدایتی آن پرداخته، به همین مقدار اکتفا شده که «به جهت دو برابر بودن تعداد آیات مدنی که این دو نام در آنها درج شده‌اند، شاید بتوان گفت نیاز مردم به تذکر به این دو اسم بعد از هجرت دو برابر شده است». (سراج‌صادقی و بابایی، ۱۳۹۱، ص ۲۱)

البته در تحقیقات مذکور، کشف ارتباط منطقی بین آیات بر اساس سیر نزول و استخراج گزاره‌هایی که صرفاً از این طریق به دست آید، در اولویت نیست. نوشتار حاضر، مدعی است چنین امری قابل تحقق است و یافتن چنین گزاره‌هایی به معنای سودمند بودن توجه به ترتیب نزول، در فهم قرآن است. از این رو این مسئله را در محوریت قرار داده و در کنار آن، سیر گزاره‌های مبین متعلق «تذکر» را نیز از نظر دور نداشته است.

۲. روش تحقیق

نظر به توقیفی بودن ترتیب آیات در سور و مطابق رویه مفسران تنزیلی، ملاک ترتیب نزول، صرفاً سوره است و ترتیب آیات آن، مورد بحث نیست. بر این اساس، آیات مرتبط با جنبه تذکربخشی قرآن، بر اساس سوره‌هایی که این آیات در آنها قرار دارد، مرتب شده و روابط بین آنها بررسی شده است. به منظور توجه به سیر نزول، شماره ترتیب نزول سوره، داخل گروه قرار داده شده است. ترتیب سوره‌ها بر اساس گزارش آیت‌الله معرفت(ره) از روایت ابن عباس و تکمیل آن مطابق روایت جابر بن زید (معرفت، ۱۳۸۸، ص ۱۸۸) می‌باشد که پس از بررسی و مقایسه روایات ترتیب نزول، به عنوان صحیح‌ترین مجموعه قابل استناد معرفی شده است. (بهجت پور، ۱۳۸۷، ص ۶۷) گفتنی است در مطالعاتی هم که به آنها اشاره شد، بر همین اساس عمل شده است.

۳. بررسی اختلاف روایات ترتیب نزول

خوشبختانه در موضوع مورد مطالعه، اختلاف روایات ترتیب نزول، مشکلی پدید نمی‌آورد. زیرا از مجموع ۳۴ سوره و ۶۲ آیه مورد بحث، با اینکه حداکثر ۶ سوره مکی (اعلی، ص، یس، سجده، حاقه، عنکبوت) و ۲ سوره مدنی (رعد و انسان) از جهت مکی یا مدنی بودن اختلاف نقل دارند، اما به جز یک مورد (سوره رعد که تنها به یک آیه آن استناد شده است) بقیه موارد به این صورت قابل حل است:

۱- گزارش مدنی بودن سوره‌های ص و یس، به جهت شاذ، بی‌دلیل و مخالف اجماع

بودن، مورد اعتنا نیست. (معرفت، ۱۳۸۸، ص ۱۹۹)

۲- سوره‌های سجده، حاقه و عنکبوت در جدول ترتیب نزول، جزء دوازده سوره پایانی مکی بوده و همگی آنها، طبق روایتی مدنی شمرده شده‌اند. روایت مزبور، ترتیب مورد نظر میان سوره‌ها را به هم نمی‌زند و تنها مرز بین سوره‌های مکی و مدنی را تغییر می‌دهد. از این جهت، این روایت حتی با فرض صحت، چندان تأثیری در موضوع ندارد.

۳- در مورد گزارش مدنی بودن سوره اعلی و مکی بودن سوره انسان، در نهایت بر اساس دیدگاه‌های تفسیری، همان نقل مطابق روایات ترتیب نزول ترجیح داده می‌شود. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰، ص ۲۶۴ و ج ۲۰، ص ۲۱۱ تا ۲۱۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۷۱۷؛ حسکانی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۴۰۹ و ۴۱۰)

گفتنی است در همه موارد مذکور، دیدگاه علامه طباطبایی (ره) که در تشخیص مکی یا مدنی بودن سوره، تدبیر در مضامین سوره را معتبرتر از روایات ترتیب نزول می‌داند (طباطبایی، ۱۳۹۱، ص ۱۴۵) با روایات ترتیب نزول انطباق دارد. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۷، ص ۶۲ و ۱۸۱؛ ج ۱۶، ص ۹۷ و ۲۴۲؛ ج ۱۹، ص ۳۹۱)

در این میان تنها سوره رعد است که مکی یا مدنی بودن آن محل بحث است. علامه طباطبایی (ره) به شهادت سیاق آیات و مضامین، آن را مکی می‌داند. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۱، ص ۲۸۵) اما آیت‌الله معرفت (ره) ضمن اشاره به اشتراک مضامین این سوره در سوره‌های مکی و مدنی، قوت روایات ترتیب نزول را موجب تضعیف سایر تعلیل‌ها بیان می‌کند. (معرفت، ۱۳۸۸، ص ۲۰۱)

در اینجا این سوره طبق روایات ترتیب نزول، ذیل سوره‌های مدنی قرار گرفته است. هرچند اگر مطابق برخی تحلیل‌های دیگر (اقبال و صادقی، ۱۳۹۳) آن را مکی بدانیم، اولاً متناسب با ساختار آغازین سوره، به احتمال قوی رتبه آن پس از سوره یوسف بوده و لذا از بین مراحل چهارگانه‌ای که در ادامه به آن اشاره می‌شود، در همین مرحله‌ای که اکنون هست، قرار خواهد گرفت. ثانیاً احتمال جا به جایی تنها یک آیه از میان ۶۲ آیه مورد بحث، تأثیری در نتیجه کلی به دست آمده نخواهد داشت.

۴. ذکر در قرآن کریم

واژه «ذکر» و مشتقات آن، از واژگان پر بسامد قرآن به شمار می آید که علاوه بر کاربرد در معنای لغوی، بالغ بر بیست مرتبه با عباراتی چون: «إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ» (تکویر: ۲۷؛ ص: ۸۷؛ یوسف: ۱۰۴) در توصیف قرآن به کار رفته است. مفسران ضمیر مبتدا در این آیات را به قرآن بازگشت داده‌اند. (از جمله ن. ک: به: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۴۰۹؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۹، ص ۲۷۱؛ ابن عاشور، بی تا، ج ۱۲، ص ۱۲۳)

با در نظر گرفتن آیاتی که در آنها قرآن، مایه تذکر یا مشتمل بر ذکر معرفی شده، این آیات به بیش از شصت مورد افزایش می یابد. برخی محققان، ذکر را مستقل از قرآن و انطباق این دو بر یکدیگر را غیر قابل قبول می دانند. (شاکر و فخاری، ۱۳۸۹، ص ۷) با این وجود، ایشان نیز دست کم اعم بودن ذکر نسبت به قرآن را پذیرفته (همان، ص ۱۹ و ۲۷) و کاربست آن در مورد قرآن را انکار نکرده‌اند. (همان، ص ۲۶) کاربست ذکر در مورد آموزه‌های وحیانی و از جمله قرآن «این پیام مهم را در بر دارد که دین الهی فطری است. بنابراین، کار وحی و آموزه‌های وحیانی بیشتر به ذکر و یادآوری می ماند تا آموزه‌های تأسیسی و جدید.» (شاکر و فخاری، ۱۳۸۹، ص ۲۶)

«ذکر» در نقطه مقابل غفلت یا فراموشی است و معنایی اعم از یادآوری قلبی یا زبانی دارد. (مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۳، ص ۳۴۳) پس قرآن در واقع محمل ذکر و ابزار ایجاد تذکر است و استعمال ذکر برای قرآن مبتنی بر مبالغه و از باب «زید عدل» است. (همان، ص ۳۴۴) دو ویژگی برای این واژه در نظر است. نخست آنکه در سیر نزول قرآن، نخستین پاسخ به سؤال مقدر از چیستی قرآن است و دوم آنکه فراوانی این توصیف ویژه از قرآن نسبت به سایر توصیفات، در سراسر آیات قرآن، کم نظیر و بلکه منحصر به فرد است. این دو نکته، در تبیین اهمیت «تذکرپذیری» از قرآن قابل توجه است.

۵. مراحل تبیین تذکر بخشی قرآن کریم در سیر نزول

در سیر نزول، اخصاف قرآن به صفت ذکر، مشتمل بر چهار مرحله است:

- مرحله نخست، به تذکر بخشی فراگیر قرآن اختصاص دارد.

- مرحله دوم، لوازم مورد نیاز مخاطبان برای تذکرپذیری از قرآن را بیان می‌کند.
- مرحله سوم، مخاطبه با اهل ایمان و مقایسه دو رویکرد عملی «اتباع» و «اعراض» در مواجهه با ذکر است.
- مرحله پایانی نیز به تفصیل مضامین مراحل قبل البته با رویکردی متفاوت اختصاص دارد.

توجه دادن به کارکرد تذکربخشی قرآن عمدتاً (مراحل اول تا سوم و بخش زیادی از مرحله چهارم) در سوره‌های مکی قرار گرفته که با نمود بیشتر بیان کلیات اعتقادی در این سوره‌ها بی‌مناسبت نیست.

مفهوم تذکر، به دلالت التزامی بر «تکرار» نظر دارد و از زیبایی‌های این بررسی، این است که متکلم حکیم ضمن بیان مضمونی تذکربخش برای مخاطب، در مقاطع متناسب، تذکربخشی این آیات را یادآور می‌شود. بدین منظور با آغاز هر یک از مراحل با مطلع «ذِکْرٌ لِلْعَالَمِیْنَ»، بر همگانی و فراگیر بودن پیام قرآن تأکید می‌کند. ضمن آنکه در مرحله چهارم چنانکه گفتیم، تذکری مجدد نسبت به موضوعات مراحل قبل وجود دارد. در نگاه مجموعی به ساختار و مضامین قرآن، اتصاف مکرر قرآن به صفت ذکر را می‌توان یکی از نمونه‌های جالب تناسب قالب و محتوا دانست. درست مانند آنکه کسی عبارت: «خوش خط بودن، صفتی نیکوست» را با خطی زیبا و چشم‌نواز به نگارش در آورد.

۵-۱. مرحله نخست: تذکربخشی فراگیر قرآن کریم

این مرحله شامل ۶ آیه در ۳ سوره است که به ترتیب عبارتند از: قلم: ۵۲، مزمل: ۱۹ و مدثر: ۳۱ و ۵۶-۵۴ که در ادامه به بررسی آنها خواهیم پرداخت.

۵-۱-۱. بررسی ارتباط آیات

قرآن پس از بیان برخورد نادرست کافران در مواجهه با سخن متذکرانه پیامبر(ص)، نخستین گزاره درباره تذکرآفرینی خود را به تعیین دامنه مخاطبانش اختصاص می‌دهد. تعبیر فراگیر «لِلْعَالَمِیْنَ» نشان می‌دهد که قرآن در جایگاه فرستنده، پیام حیات‌بخش خود را

به گونه‌ای ارسال کرده که امکان دریافت آن برای همگان وجود دارد: «وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ» (قلم: ۵۲) این قرآن مایه بیداری خفتگان و یادآوری غافلان بوده (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۲۴، ص ۴۲۶) و آنچه از ادله توحید به صورت فطری در وجودشان قرار داده شده، نمودار می‌سازد. (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۳۰، ص ۶۱۹) در سیر نزول، این نخستین معرفی و توصیف قرآن از خود به شمار می‌آید.

در گام دوم، با بیانی تأکیدی نسبت به اعلام پیشین، اراده «گیرندگان» در کار بست پیام نیز به رسمیت شناخته می‌شود: «إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا» (مزل: ۱۹) نظر به عمومیت تعبیر «لِّلْعَالَمِينَ»، آیه بعدی در جهت غفلت‌زدایی از انسان و برای توجه بیشتر او، وی را به طور خاص مورد توجه قرار می‌دهد: «وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْبَشَرِ» (مدثر: ۳۱) در ادامه بار دیگر آزادی و خواست مخاطبان در بهره‌گیری از ذکر با همان اسلوب پیشین یادآوری شده: «كَلَّا إِنَّهُ تَذْكِرَةٌ * فَمَنْ شَاءَ ذَكَّرْهُ» (مدثر: ۵۵ و ۵۴) و این بار از حقیقتی دیگر پرده‌برداری می‌شود که عبارتست از بازگشت سلسله علل نظام آفرینش به مشیت پروردگار: «وَمَا يَذْكُرُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ...» (مدثر: ۵۶).

۵-۱-۲. بررسی متعلق تذکر در مرحله نخست

در سوره قلم، سخن از اتهام‌زنی به پیامبر(ص)، تکذیب ایشان و عواقب وخیم آن است و سپس گفته می‌شود: «مَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ». در سوره مزل نیز آیات پیش از آیه مورد بحث، به تکذیب‌کنندگان پیامبر(ص) و عذاب‌هایی که در انتظار آنهاست اشاره دارد. لذا اسم اشاره «هذه» مشتمل بر همه اندازهای گذشته، تمام سوره یا کل قرآن است. (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۲۵، ص ۱۸۹) در آیه ۳۱ سوره مدثر، ضمیر مبتدا به جهنم و اخباری که در این سوره در مورد آن مطرح شده برمی‌گردد. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰، ص ۹۱)

آیات اشاره شده بعدی نیز در امتداد اخبار از عذاب کسانی که خوفی از آخرت ندارند، بیان شده است. بنابراین، آنچه در این مرحله بدان تذکر داده می‌شود، جدی گرفتن سخن هشدارآمیز پیامبر(ص) است که می‌توان آن را **انذارپذیری** نامید.

۲-۵. مرحله دوم: لوازم مورد نیاز مخاطبان برای تذکرپذیری از قرآن کریم

این مرحله شامل ۱۷ آیه در ۵ سوره است که به ترتیب عبارتند از: تکویر: ۲۹-۲۷، اعلی: ۱۱-۹، ق: ۳۷ و ۴۵، قمر: ۱۷، ۲۲، ۳۲ و ۴۰ و ص: ۱، ۲، ۸، ۲۹ و ۴۹.

۲-۵-۱. بررسی ارتباط آیات

ابتدا یادآوری می‌شود که پیام «یادآوری» قرآن، همگانی و فراگیر است: «إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ * لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ * وَ مَا تَشَاوُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ...» (تکویر: ۲۹-۲۷) در این مرحله تغییر سیاق از غیبت به خطاب می‌تواند نشانه توجه یافتن مخاطبان به مضمون سخن باشد. در اینجا نخستین اشاره به لوازم دریافت و کاربرد پیام قرآن، در قالب اراده استقامت و پایداری بر صراط حق (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰، ص ۲۲۰) نمایان می‌گردد و مثل مرحله قبل که بهره‌گیری از ذکر به مشیت الهی پیوند خورده بود، این بار بازگشت اصل اراده انسان به مشیت الهی تذکر داده می‌شود.

بر این اساس، آیه نخست از این آیات، در مقام بیان اهلیت قرآن برای تذکربخشی به همه عالمیان و آیه دوم در مقام فعلیت یابی تذکربخشی قرآن در مخاطبان است. به بیان دیگر، آیه نخست به «فاعلیت فاعل» و آیه دوم به «قابلیت قابل» اشاره دارد. (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۲۶، ص ۲۰۱)

در گام بعد که وظیفه پیامبر(ص) در مقام تأکید بر حقانیت رسالت تذکیری ایشان تبیین می‌گردد، یکی دیگر از لوازم تذکرپذیری مخاطبان نیز شناسانده می‌شود: «فَذَكِّرْ إِنْ نَفَعَتِ الذُّكْرَى * سَيَذَكِّرْ مَنْ يَخْشَى * وَ يَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَى» (اعلی: ۱۱-۹) گاهی کاربرد فعل امر، اطمینان افزایی است و به نظر می‌رسد در اینجا همین وجه متعین باشد. زیرا سیاق آیات سوره‌های قبل در مقام بیان کم تأثیری دعوت نبوی و کم توجهی مخاطبان به محتوای تذکربخش قرآن است. چنین فضایی، جایگاه تثبیت قلب پیامبر(ص) و تسلی ایشان از جانب پروردگار درباره درستی مسیر ایشان است و ضمناً این نکته هم بیان می‌شود که این تذکردهی بی‌نتیجه هم نیست و گروهی که از پروردگارش حساب ببرند (ملکی، ۱۳۹۶،

ص ۵۹۱) آن را پذیرفته و متذکر خواهند شد. هر چند دیگران از آن روی بر خواهند تافت و این برایشان چیزی جز شقاوت به بار نخواهد آورد.

آنگاه بیان می‌شود که برای درک بیدارگری پیام وحی، کافی است انسان ذهنی باز داشته یا سراپا گوش باشد (ملکی، ۱۳۹۶، ص ۵۲۰): «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرَى لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْفَى السَّمْعَ وَ هُوَ شَهِيدٌ» (ق: ۳۷) هنگام مواجهه با پیام الهی، برخوردار از این دو ویژگی، به زائل شدن غفلت و دغدغه‌مندی درباره آینده می‌انجامد. چنین حالتی، نیروی لازم برای تذکرپذیری از قرآن را تأمین می‌کند.

سپس پروردگار عدم وظیفه اجبار در دعوت را به رسول خود خاطر نشان کرده و یکی دیگر از لوازم تذکرپذیری را بیان می‌کند: «مَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ فَذَكَرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعَيْدِ» (ق: ۴۵) خوف از مواعید الهی، نتیجه همان دو ویژگی قبل و اسباب تأثیرگذاری بیشتر قرآن بر انسان است.

تا اینجا ارتباط بین آیات روشن است و به چهار ابزار مهم مترتب بر یکدیگر برای تذکرپذیری از قرآن اشاره شده است:

- ۱- خواست خود انسان برای حرکت در مسیر درست؛
- ۲- خشیت داشتن نسبت به خدا و حساب بردن از او؛
- ۳- با دقت و توجه به پیام الهی گوش سپردن؛
- ۴- وعده و وعید الهی را جدی گرفتن؛

اکنون به آیات بعد در ترتیب نزول و بیان ارتباطشان با آیات قبل می‌پردازیم:

یادآوری همگانی قرآن، تنها برای عده معدودی مؤثر می‌افتد. اگر گیرندگان پیام قرآن (نوع بشر) بازخورد مناسب از خود نشان نمی‌دهند، این حاکی از وجود ایرادی است. این ایراد نه از ناحیه خداست و نه هنگام انتقال پیام به مردم خللی پدید آمده؛ زیرا پیامبر(ص) به ضمانت عصمت الهی، مبرا از هر نقصان، در تبلیغ قرآن، «صحیح» و «کامل» عمل نموده‌اند. آیا ممکن است خود قرآن به دلیل اشتغال بر معارفی متعالی علی‌رغم ایفای وظیفه رسالت، باز هم در خور فهم عمومی نباشد؟

آیات بعدی مرتبط با این موضوع، دقیقاً به همین سؤال پاسخ می‌دهد: «وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ» (قمر: ۱۷، ۲۲، ۳۲ و ۴۰) معلوم می‌شود که این ایراد از ناحیه اصل پیام هم نیست و به علو مرتبه آن باز نمی‌گردد. زیرا گوینده حکیم، مطالب قرآن را متناسب با فهم عمومی گیرندگان سامان داده و در این مضامین، فرایند «یادآوری» را برای بشر آسان ساخته است. پس چرا اقبال عمومی به رسالت نبوی، کمتر از حد انتظار است؟

پاسخ قرآن بر اساس سیر نزول چنین است: «ص وَالْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ * بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي عِزَّةٍ وَ شِقَاقٍ» (ص: ۱ و ۲) بسیاری از مخاطبان قرآن، خودشان در «دریافت» پیام مشکل دارند. آنها نمی‌خواهند حرف حق را بپذیرند. این «گیرندگان» به واسطه خوی برتری طلبی، تذکرپذیری از انسانی مانند خود را مستلزم برتری او دانسته و این برایشان خوشایند نیست: «أَأَنْزَلَ عَلَيْهِ الذِّكْرَ مِنْ بَيْنِنَا؟! گویا حالتی دارند که تا عذاب الهی را نچشند، قادر به درک حقیقت و خروج از تردید نیستند: «بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْ ذِكْرِي بَلْ لَمَّا يَذُوقُوا عَذَابٍ» (ص: ۸)

پس معلوم شد ایراد در مواجهه نابخردانه انسان با پیام الهی است. حال آنکه اگر این مواجهه، مبتنی بر عقل و خرد باشد، هر آینه از آن تأثیر می‌پذیرد. این نکته‌ای است که آیه بعدی به آن تصریح می‌کند: «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَ لِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ» (ص: ۲۹) بر اساس این آیه، تذکرپذیری اخص از تدبیر و نشانه قرار داشتن در دایره اولوا الألباب است. «متذکر شدن» محصولی است که در بستر تفکر شکل می‌گیرد و اولوا الألباب کسانی‌اند که با کاربرد است اندیشه ناب، به درکی در ست و بی شائبه از محیط پیرامون خود نائل می‌شوند. چنین امری، خارج از عهده یا حوصله عموم است. به همین دلیل است که علی‌رغم تذکردهی همگانی قرآن، متذکر شدن از آن، همگانی نیست.

پس از همنشینی «تذکر» با «اولوا الألباب»، این بار نوبت همنشینی «ذکر» با «متقین» است: «هَذَا ذِكْرٌ وَإِنَّ لِلْمُتَّقِينَ حَسَنَ مَا بٍ» (ص: ۴۹) از ظاهر آیه بر می‌آید که «هذا» به قرآن اشاره دارد. (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۳، ص ۱۱۱؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۷، ص ۲۱۸) یا دست کم محتمل است چنین باشد. (اندلسی، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۵۱۰؛ ابن عاشور، بی تا، ج ۲۳، ص ۱۷۳)

در هر صورت، نظر به حکیم بودن صاحب سخن، این موضوع نمی‌تواند تصادفی باشد. خصوصاً که این دو آیه، در یک سوره‌اند و در پی هم نازل شده‌اند. بر این اساس

می توان رابطه ای میان تقوا و اندیشه ورزی به دست آورد. متقین نمی توانند از غیر «أولوا الألباب» باشند. این کتاب مایه تذکر است و متذکر شدن از آن نشانه خردمندی است. از میان خردمندان متذکر شده، آنهایی که تقوا داشته باشند، خوش عاقبتند. یعنی در مسیر همراهی با قرآن، متذکر شدن از پیام الهی، خود آغاز مرحله ای جدید در کاربست «تذکر» و حرکت در مدار تقوا است. پس همچون تدبر و تذکر، میان «تذکر» و «تقوا» نیز رابطه عام و خاص برقرار است.

۵-۲-۲. بررسی متعلق تذکر در مرحله دوم

در بسیاری از آیات، به متعلق تذکر و اینکه به چه چیزی باید متذکر شد، تصریح نشده است. با این حال فضای سوره های این مرحله، فضای سوق دادن انسان به اندیشه ورزی صحیح به عنوان زیرساخت لازم برای تذکر پذیری از قرآن است. در بطن گزاره های توصیفی و خبری سوره تکویر که پیش از اتصاف قرآن به صفت ذکر بیان شده، توصیه به تفکر موج می زند. مقصد کلی آن نیز به سمت تفکر در آیات الهی و عاقبت امر است. در سوره اعلی نیز پیش از امر به تذکر، به تسبیح (منزه از هر عیب و نقص دانستن) خدا و توجه به آیات الهی اشاره شده. امری که بدون تفکر عمیق قابل وصول نیست. بنابراین، **تفکر محوری** در جهت تصدیق قلبی پیامبر(ص) می تواند دومین گزاره مهم تذکر بخشی قرآن شناخته شود.

همچنین «ذلک» در آیه ۳۷ سوره «ق» به مضمون آیه قبل مبنی بر سرگذشت پیشینیان اشاره دارد که علی رغم قدرتمندی، در نهایت راه گریزی از فرمان هلاکت الهی نداشته و نابود شدند. توجه به تاریخ زندگی اقوام گذشته و عبرت آموزی از هلاکت ایشان را می توان در راستای جهت دهی قرآن به مسیر تفکر انسان تحلیل کرد.

۳-۵. مرحله سوم: مخاطبه با اهل ایمان و مقایسه دو رویکرد عملی «اتباع» و «اعراض» در مواجهه با ذکر

این مرحله شامل ۱۵ آیه در ۷ سوره است. به این ترتیب: ص: ۸۷، اعراف: ۳ و ۲، یس: ۱۱، ۶۹ و ۷۰، طه: ۲، ۳، ۴، ۹۹، ۱۰۰ و ۱۱۳، قصص: ۵۱، اسراء: ۴۱ و ۴۶ و هود: ۱۲۰.

۳-۵-۱. بررسی ارتباط آیات

آغاز این مرحله با «یادآوری» قابلیت بهره‌گیری همگانی از قرآن رقم می‌خورد: «إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ» (ص: ۸۷) ابتدا به ارتباط این آیه با آیات قبل از خود در سیر نزول اشاره می‌کنیم. در دو آیه اخیر مرحله قبل، از سه مقطع غربالگری در مسیر همراهی با قرآن، سخن به میان آمد. (گروهی در قرآن تدبر نمی‌کنند؛ گروهی دیگر تدبر می‌کنند، اما متذکر نمی‌شوند؛ برخی نیز تدبر می‌کنند، متذکر هم می‌شوند، اما در مدار تقوا حرکت نمی‌کنند. حال آنکه «حسن مآب» مختص متقین است).

طبیعی است که این روند ممکن است امید مخاطب را به توانایی ماندن در این مسیر کاهش دهد. اینجاست که دوباره فراگیر بودن تذکر بخشی قرآن، یادآوری می‌شود. در واقع، قرآن متناسب با نیاز مخاطب، انگیزه وی را برای «استقامت» در این راه، تقویت کرده است. این واقعیتی در روش تربیتی قرآن است که تنها توجه به سیر نزول آیات، می‌تواند پرده از آن بردارد.

حال ارتباط آیه بعد با این آیه را بیان می‌کنیم. در مرحله نخست، «ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ» را «ذِكْرِي لِّلْبَشَرِ» همراهی کرد. در مرحله دوم، «لِمَن شَاءَ مِنْكُمْ أَن يَسْتَقِيمَ» جایگزین آن شد. و در این مرحله، «لِلْمُؤْمِنِينَ» تعابیر پیشین را تبیین و تکمیل می‌کند: «كِتَابٌ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ... لِنُنذِرَ بِهِ وَ ذِكْرِي لِّلْمُؤْمِنِينَ» (اعراف: ۲) تذکردهی قرآن برای آن دسته از افراد «بشر» به کار می‌آید که «بخوانند» در صراط مستقیم حرکت کنند. چنین افرادی در واقع «مؤمنان» هستند.

اکنون نخستین بار در سیر نزول این آیات، خطاب الهی مستقیماً متوجه مؤمنان گردیده و ایشان ضمن امر شدن به «اتباع ما أنزل الله» و عدم اتباع غیر آن، به جهت کوتاهی در تذکر پذیری از قرآن، توبیخ می‌شوند: «اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ وَ لَا تَتَّبِعُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ

قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ» (اعراف: ۳) این آیه، نخستین همنشینی «تذکر» با «اتباع» است. اتباع ما أنزل الله (قرآن) و عدم اتباع غیر آن، نمونه کلان عملی برای تقوای بیان شده در مرحله قبل است که نتیجه و ادامه مسیر متذکر شدن به شمار می آید.

در آیه بعد، «الذکر» جانشین «ما أنزل الله» شده: «إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَ خَشِيَ الرَّحْمَنَ...» (یس: ۱۱) و به قرینه مقابله این دو، میان «اتباع الذکر» و «اتباع ما أنزل الله» رابطه این همانی برقرار است. پس «اتباع الذکر» نتیجه متذکر شدن است و انذار نیز منحصرأ در افراد متذکر مؤثر واقع می شود. بنابراین، کسانی که از انذار پیامبر(ص) تأثیر نمی گیرند (یس: [۴۱] ۶-۱۰) در حقیقت، قوه تذکرپذیری در آنها به فعلیت نرسیده است.

در آیات بعد به صراحت به «ذکر» بودن قرآن اذعان شده است تا برابر شماری «ذکر» با «ما أنزل الله» در آیات قبل تأیید شود: «إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَ قُرْآنٌ مُّبِينٌ * لِيُنذِرَ مَن كَانَ حَيًّا» (یس: ۶۹ و ۷۰) مقابله آیه اخیر با آیه پیشین و توجه به رابطه جانشینی «اتباع ذکر و خشیت از رحمان» با «حیات» نشان می دهد از نگاه قرآن، زندگی حقیقی از آن کسانی است که «اتباع الذکر» دارند. بر این اساس، حیات بخشی به بشر را می توان غایت نزول قرآن پس از طی مراحل تدبیر، تذکر، اتقاء و اتباع دانست. تصریح به این معنا نیز وجود دارد و در سیر نزول، به دوره مدنی (انفال: ۲۴) موقوف شده است.

از اینجا به بعد، با موضوع «اعراض از ذکر» که نقطه مقابل «اتباع ذکر» است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۴، ص ۲۲۴) مواجه می شویم: «وَ قَدْ آتَيْنَاكَ مِن لَدُنَّا ذِكْرًا * مَن أَعْرَضَ عَنْهُ فَإِنَّهُ يَحْمِلُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وِزْرًا» (طه: ۹۹ و ۱۰۰) «اعراض» به این معنا است که گروهی از مخاطبان، به جای آنکه آگاهانه، پیام تذکرآفرین وحی را پذیرفته و در مقام اتباع از آن بر آیند، راه ادراک آن را برای خود مسدود ساخته در مقام روی گردانی از آن قرار می گیرند.

با اینکه قرآن برای اینکه مایه یادآوری باشد، از چیزی فروگذار نکرده: «وَ كَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا وَ صَرَفْنَا فِيهِ مِنَ الْوَعِيدِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ أَوْ يُحْدِثُ لَهُمْ ذِكْرًا» (طه: ۱۱۳) و آیه به آیه و سوره به سوره (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۵۴) به سویشان آمده تا به خود آیند: «وَ لَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ» (قصص: ۵۱) و حقایق در آن به بیان های گوناگون توضیح داده شده (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۳، ص ۱۰۵) تا متنبه شوند؛ با این حال، جز بر شدت نفرتشان

نمی‌افزاید: «وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِيَذَّكَّرُوا وَ مَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا نُفُورًا» (اسراء: ۴۱) «نفرت» نقطه مقابل «تذکرپذیری» است.

همچنانکه تذکرپذیری زمینه‌ساز اتباع است، نفرت نیز به اعراض منجر می‌شود.
(تذکرپذیری ← اتباع / نفرت ← اعراض)

در آیه بعد که بار دیگر «ذکر» و «نفرت» در برابر هم قرار می‌گیرند، بعد دیگری از نظم و هماهنگی قرآن که آن را «**هماهنگی در سیر نزول**» می‌نامیم، آشکار می‌گردد:
«وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَ إِذَا ذُكِّرْتُمْ فِي الْقُرْآنِ وَحَدُّهُ وَلَوْ أَعْلَى أَدْبَارِهِمْ نُفُورًا» (اسراء: ۴۶) در مرحله نخست، توجه دادن به مختوم شدن سلسله علل طولی نظام آفرینش به خواست پروردگار، در قالب بیان وابستگی ذکر انسان به مشیت الهی: «وَ مَا يَذْكُرُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ...» (مدثر: ۵۶) و در مرحله دوم در قالب بیان وابستگی اصل خواست انسان به آن نمودار شد: «وَ مَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ...» (تکویر: ۲۹) در این مرحله نیز که سخن از نفرت و اعراض از ذکر است، یادآوری می‌شود که این امر نیز با همه شئون و مراتب خود، خارج از اراده الهی نیست.

آیه پایان بخش این مرحله، در هماهنگی آشکار با آغاز آن، بار دیگر اذعان می‌کند که آنچه به واسطه این سوره یا آیات و اخبار آن بیان شده، حق و برای مؤمنان مایه پند و تذکر است: «وَ جَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ وَ مَوْعِظَةٌ وَ ذِكْرٌ لِلْمُؤْمِنِينَ» (هود: ۱۲۰).

۵-۳-۲. بررسی متعلق تذکر در مرحله سوم

هر چند ضمیر در آیه ۸۷ سوره ص به قرآن بازگشته (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۷، ص ۲۲۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۷۵۹) و لذا آیه، صرف تذکربخشی قرآن بدون اراده متعلق خاص را نتیجه می‌دهد، اما به قرینه آیات ۶۵ تا ۶۸، وحدانیت و قهاریت خدا موضوع مهمی برای یادآوری در اینجا است. «اتباع» امر شده در سوره اعراف نیز به قرینه عبارت پس از آن: «وَ لَا تَتَّبِعُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ»، کنایه از پذیرش ولایت الهی است و مراد از تذکرپذیری در این آیه نیز توجه به توحید ربوبی و تصدیق آن است: «وَ لَوْ تَذَكَّرْتُمْ لَدَرَيْتُمْ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى هُوَ رَبُّكُمْ لَا رَبَّ لَكُمْ سِوَاهُ فَلَيْسَ لَكُمْ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۸، ص ۸).

بر این اساس، با توجه به برابر شماری «اتباع ما أنزل الله» با «اتباع ذکر»، نقطه مقابل آن یعنی «اعراض از ذکر» نیز به این معناست که برخی انسان‌ها به جای تأمل جدی برای درک حقیقت حاکم بر نظام خلقت یعنی ولایت الهی و سر تسلیم فرو آوردن در برابر آن، راه‌های دیگری در پیش گرفته و خود را از حضور در دایره «ایمان» محروم می‌کنند. به این ترتیب، در تطور گزاره‌های تذکری بخشی قرآن، پس از ایمان به پیامبر(ص) و تصدیق ایشان بر اساس تفکر در شواهد موجود، در گام سوم، گردن نهادن به ولایت مطلقه الهی بر نظام آفرینش مورد تأکید قرار می‌گیرد. آیه ۴۶ سوره اسراء نیز نمود دیگری از حقیقت ولایت الهی است. **ولایت‌پذیری** با سوره هود نیز که در آن مکرر به توحید عبادی و ربوبی خداوند اشاره شده، تناسب دارد.

۵-۴. مرحله چهارم: تفصیل مضامین مراحل قبل با رویکرد متفاوت

مرحله پایانی، شامل ۲۴ آیه است که به ترتیب عبارتند از: یوسف: ۱۰۴، حجر: ۹۶، صافات: ۱۳، زمر: ۲۷ و ۹، فصلت: ۴۱، دخان: ۵۸، ذاریات: ۵۵، غاشیه: ۲۱ و ۲۲، کهف: ۵۷، نحل: ۴۴، ابراهیم: ۲۵ و ۵۲، سجده: ۲۲، حاقه: ۴۸، عنکبوت: ۵۱، بقره: ۲۲۱، انفال: ۲، آل عمران: ۷، رعد: ۱۹، انسان: ۲۹ و نور: ۱؛

مطالعه آیات این مرحله نشان می‌دهد در آنها کمتر مطلبی می‌توان یافت که در آیات قبل بدان اشاره نشده باشد. در واقع، این مرحله نوعی تکرار و تذکر نظام‌مند نسبت به آیات مراحل قبل را پی‌ریزی می‌کند. البته این تکرار اغلب جنبه تذکر صرف ندارد؛ بلکه همراه با تفصیل آن مضامین یا اتخاذ رویکردی دیگر در بیان آنهاست.

۵-۴-۱. بررسی ارتباط آیات

۵-۴-۱-۱. تکرار مضمون مرحله اول

این مرحله مانند مراحل قبل با یادآوری همگانی بودن قابلیت بهره‌گیری از تذکر قرآن آغاز می‌شود: «...إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ» (یوسف: ۱۰۴) قرآن واسطه‌ای است تا مردم آنچه

را که خدا از علم به خود و نشانه هایش در قلب آنها به ودیعه قرار داده اما غفلت‌ها و روی‌گردانی‌ها باعث فراموشی آن شده، به یاد آورند. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۱، ص ۲۷۵)

۵-۴-۱-۲. تفصیل مضامین مرحله دوم

در سوره حجر که در ترتیب نزول، پس از سوره یوسف قرار دارد، بیان می‌شود که کار مخالفان دعوت نبوی، از آن پنهان‌کاری که پیش‌تر به علم الهی آشکار و در پیام وحی منعکس شد، گذشته و با گستاخی رو در روی پیامبر (ص) به استهزاء ایشان و تذکر آفرین بودن پیام‌های آن حضرت می‌پردازند: «وَقَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ» (حجر: ۶) در اینجا مضمون کلی آیات ۲ و ۸ سوره «ص» که در مرحله دوم بررسی شد، با تفصیل بیشتر و بیان نحوه عملکرد ظاهری مخالفان، تکرار شده است. اما بلافاصله و به اقتضای مقام سخن، خدای سبحان با نسبت دادن انحصاری تنزیل «ذکر» و محافظت از آن به خود، از حیثیت و شرافت آن دفاع فرموده و کلام تم‌سخرآمیز مخالفان را ابطال می‌کند: «إِنَّا نَحْنُ نُزِّلْنَا الذِّكْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (حجر: ۹)

با این حال، کسانی که هنوز به ادراک محیط حاکم بر خود نائل نشده‌اند، وقتی از خدا ترسانده و به این قرآن پند داده می‌شوند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲۰، ص ۴۶۲) آن را نمی‌پذیرند: «وَ إِذَا دُكِّرُوا لَا يَذْكُرُونَ» (صافات: ۱۳) مهم‌ترین ویژگی این افراد نادانی آنهاست که اگر انگیزه شناخت داشته و در مسیر تفکر درست قرار گیرند، در مواجهه با این پیام، متأثر و متذکر خواهند شد: «...قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ» (زمر: ۹)

این دومین همنشینی «تذکر» با «أولوا الألباب» در سیر نزول آیات است. در اینجا نیز با تکرار و تفصیل مضمون آیه ۲۹ سوره «ص» مواجهیم. بدین صورت که در نخستین همنشینی، انحصاری برای تذکرپذیری أولوا الألباب بیان نشده و به لحاظ منطقی تنها با اثبات شیء مواجه بودیم: «لِيَذَّبَّسُوا آيَاتِهِ وَ لِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ»؛ اما در این آیه تذکرپذیری صراحتاً در انحصار أولوا الألباب قرار می‌گیرد. بر این اساس، دامنه مصادیق «متذکران»، از محدوده أولوا الألباب فراتر نمی‌رود. با این حال، متناسب با روش تربیتی قرآن، مبتنی بر

حفظ انگیزه مخاطب در مسیر همراهی با قرآن و در راستای «هماهنگی در سیر نزول» اکنون بار دیگر یادآوری می‌شود که با بودن مثال‌های فراوان و متنوع در قرآن، هر که خود را در زمره «الناس» می‌داند، استعداد تذکرپذیری از آن را داراست و هیچ کس را برای استبعاد از راه یافتن به رتبه اولواالالباب، راهی نیست: «وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ» (زمر: ۲۷)

آیه بعد در ترتیب نزول، در حکم جمله معترضه‌ای است که با هشدار به کسانی که باور نمی‌کنند قرآن آمده تا آنها را به خودشان بیاورد (ملکی، ۱۳۹۶، ص ۴۸۱)، رویکردی انگیزشی و بیانی هشدارآمیز را جایگزین رویکرد بینشی و معرفت‌بخش آیات قبل و بعد ساخته و به این ترتیب بر نفوذ و تأثیر کلام می‌افزاید: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ» (فصلت: ۴۱) قرآن، کتابی است که در اجرای اهداف خود از جمله ایجاد تذکر برای مخاطبان، قدرتمند و شکست‌ناپذیر است. قرآن با ناتمام نگاه داشتن جمله «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ» ذهن مخاطب را درباره خبر «إِنَّ» مشغول نگاه داشته تا وی هر احتمالی را که ممکن است، بدهد و در نتیجه بیشتر نگران شود. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۷، ص ۳۹۷)

پس از این آیه، بار دیگر همان سیر معرفت‌بخش آیات پیشین در مورد باز بودن راه تذکر از قرآن به روی همگان، ادامه می‌یابد: «فَإِنَّمَا يَسْتَرْزَاهُ بِلِسَانِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ» (دخان: ۵۸) این آیه نیز در مقام تفصیل مضمون آیات چهارگانه سوره قمر: «وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ...» اما با رویکردی متفاوت است و بر اساس آن می‌توان به سؤال از کیفیت تیسیر قرآن پاسخ داد و بیان کرد که معارف متعالی قرآن در قالب «لسان» مورد استفاده بشر در گفتگو و مفاهمه و البته به گونه‌ای منحصر به فرد در اثربخشی (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۲۱، ص ۲۱۷) متجلی شده و زمینه ادراک این معارف برای وی فراهم شده است.

رویکرد متفاوت این دو آیه از این جهت است که آیات سوره قمر، به خود قرآن نظر داشت و در مقام دفع توهم دشواری آن بود. اما آیه اخیر چنانکه روشن است، به مخاطبان نظر داشته و در امتداد این مقطع از آیات، در مقام حفظ امیدواری همگانی برای تذکرپذیری از قرآن است.

آیه بعد، تبیین آیه ۹ سوره اعلی را بر عهده داشته و ضمن تأکید مجدد بر حقانیت رسالت تذکیری پیامبر(ص) و ایجاد امیدواری بیشتر برای ایشان، رویکردی متفاوت، در ست همانند مورد پیشین (تفاوت در زاویه نگاه به مذکر یا متذکر) اتخاذ می کند: «وَ ذَكَرَ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ» (ذاریات: ۵۵) و همچنانکه در مرحله دوم، عدم وظیفه اجبار در دعوت به ایشان خاطر نشان شده بود، این بار بر انحصار وظیفه ایشان در تذکیر تأکید می شود: «فَذَكَرَ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكَّرٌ» (غاشیه: ۲۱) و در توضیح عبارت: «مَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ» بیان می شود که: «لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ» (غاشیه: ۲۲) اینکه گفته شد مجبورکننده آنها نیستی، دلیلش این است که اصولاً سیطره‌ای بر آنها نداری که بخواهی مجبورشان سازی که به راه بیایند.

۵-۴-۱-۳. تفصیل مضامین مرحله سوم

آیه بعد در سیر نزول، رویکرد «اعراض» را تفصیل می دهد: «وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْهَا وَ نَسِيَ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ إِنَّا جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَ إِنْ تَدْعُهُمْ إِلَى الْهُدَى فَلَنْ يَهْتَدُوا إِذًا أَبَدًا» (کهف: ۵۷) در این باره چند نکته قابل توجه است:

- در این آیه اعراض از تذکر به آیات الهی، از مصادیق ظلم شناخته شده تا هم معلوم شود این کار از جنس تزییع حق است (مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۷، ص ۲۰۷) و هم به ظلمت ناشی از تکذیب نور حق (همان، ص ۲۱۱) در وجود فرد روی گردان از نشانه‌های پروردگار، اشاره شود.

در اینجا در تبیین سلسله علل طولی اعراض از ذکر، ابعادی از نکته مورد اشاره در مرحله قبل، پررنگ تر نشان داده می شود. مقایسه عبارت مرحله سوم: «وَ جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً...» با عبارت این مرحله: «إِنَّا جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً...» تأکید بیشتر در این مرحله بر جنبه فاعلی مؤثر حقیقی در «اعراض» را نشان می دهد. از نظر لحن بیان، تأکید در عبارت نخست بر «أكِنَّة» و در عبارت دوم بر «إِنَّا» است.

- در عبارات پایانی همین آیات نیز تفاوت در عمق و شدت وجود دارد. در عبارت مرحله سوم: «وَ إِذَا ذُكِّرَتْ رَبِّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحَدَّهُ وَلَوْ عَلَى أَدْبَارِهِمْ نُفُورًا» به تو صیغ جنبه ظاهری

اعراض همراه با اخبار از نفرت آنان پرداخته شده و در عبارت این مرحله: «وَ إِنْ تَدْعُهُمْ إِلَى الْهُدَىٰ فَلَنْ يَهْتَدُوا إِذًا أَبَدًا» عمق اعراض ایشان و اخبار از عدم هدایت ابدی آنها تبیین شده است.

آیه مورد بحث، محفوف به آیاتی پیش و پس از خود در همین سوره است: «...وَ لَا تُطْعَمُ مَنْ أَعْمَلْنَا قُلُوبَهُ عَنْ دِزْرِنَا وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ...» (کهف: ۲۸) و «الَّذِينَ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ عَنْ دِزْرِي وَ كَانُوا لَا يَشْتَطِيعُونَ سَمْعًا» (کهف: ۱۰۱) هر چند «ذکر» در این دو آیه به خصوص قرآن بازگشت ندارد، اما تحلیل اجمالی آنها در مسئله اعراض، سودمند است و از سلب الهی و کیفی قابلیت‌های کلی «گیرندگی» در برخی از افراد خبر می‌دهد. در مسیر تقرب الی الله، «قلب» مرکز ادراک است و «عین» مرکز تمییز و تشخیص.

«قلب» باید غافل نباشد تا «راه» بودن راه و «چاه» بودن چاه را ادراک کند و «عین» باید در پرده نباشد تا راه را از چاه تشخیص دهد. اختلال در کارایی این دو، اختلال در حرکت در این مسیر را به دنبال خواهد داشت. از طرفی، این ابزارها در عین لازم بودن، کافی نیستند و انتخاب راه درست از میان راه‌های متعدد فراروی بشر، شناختی ویژه می‌طلبد که جز در سایه تبیین وحیانی به دست نخواهد آمد.

در آیه بعد در ترتیب نزول: «وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (نحل: ۴۴) هم به مطلب بالا اشاره شده و هم از جهت دیگر، شیوه تربیتی پیش گفته درباره حفظ انگیزه مخاطبان در مسیر همراهی با قرآن مورد توجه قرار گرفته است. واژه «الناس» به خوبی این مطلب را بازتاب می‌دهد.

در این آیه ادامه فرآیند «تبیین» ← تفکر» بیان نشده است؛ اما تعبیر از قرآن به «الذکر» اشعار دارد که تفکر، به قصد تذکر است.

در ادامه، هم رویکرد تربیتی آیه قبل و هم احتمال جدید مطرح شده تقویت می‌شود: «وَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ» (ابراهیم: ۲۵) بنابراین، محور افقی «تبیین» ← تفکر ← تذکر» از دیگر گزاره‌های شناختی است که از این آیات به دست می‌آید. مقایسه این محور با محور «تدبر» ← تذکر ← اتقاء ← اتباع» به تعیین جایگاه «تذکر» در الگوی نموداری ابعاد ارتباط با قرآن کمک می‌کند. پیش‌تر دانستیم بر اساس تبیین قرآن، «تذکر»

مخصوص محدوده أولوا الألباب است. بر این اساس می توان گفت این آیه سیر تفکر «الناس» تا تذکر أولوا الألباب را نشان می دهد.

آیه بعد، به همین سیر تصریح می کند: «هَذَا بَلَاغٌ لِلنَّاسِ وَ لِيُنذِرُوا بِهِ وَ لِيَعْلَمُوا أَنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ وَ لِيَذَّكَّرَ أُولُوا الألبابِ» (ابراهیم: ۵۲) این آیه ضمن توجه دادن به مضامین گذشته، در عین حال رویکرد ویژه ای برای خود دارد. در تحلیل این آیه در ترتیب نزول، می توان آن را در راستای تنظیم مخاطبان میان خوف و رجا دانست.

توضیح آنکه نخست محدوده تاب آوران در مسیر همراهی با قرآن تنگ تر شد. سپس بر اساس شیوه تربیتی بیان شده، به تقویت انگیزه مخاطبان مبادرت شد. حال پس از چهار بار تکرار واژه «الناس» در این مقام در سوره های «زمر»، «نحل» و همین دو آیه از سوره «ابراهیم» و ارجاع ضمائر متعدد به آن که حکایت از امکان فراوان بهره گیری عمومی از قرآن دارد، برای اینکه مبادا ناامیدان احتمالی مراحل قبل، این بار در توهم ادراک رایگان قرآن اسیر شوند، لازم است بار دیگر به همگان تذکر داده شود که دریافت تذکر قرآن، بی هزینه نیست و اندیشه ورزی جدی می طلبد.

آیه بعدی نیز ضمن تذکر به معارف قبل، آنها را تفصیل می دهد: «وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنتَقِمُونَ» (سجده: ۲۲) سیر آیات پیشین مربوط به اعراض از ذکر، با توصیف آن آغاز و به اخبار از ظالمانه بودن آن رسید. در اینجا این سیر تکمیل شده و پس از تذکر مجدد به ظالمانه بودن اعراض، این بار به صورت غیر مستقیم، به مجرمانه بودن آن نیز اشاره و «انتقام الهی» درباره آن گو شزد می شود تا بیشترین انگیزه برای «اعراض» از «اعراض از ذکر» به وجود آید. مضمون هشدار و انگیزشی این آیه همچون جمله معترضه ای در میان مضامین معرفتی و بینشی آیات قبل و بعد، و مشابه کارکرد آیه ۴۱ سوره فصلت در بین آیات سابق است. این یکی دیگر از نمونه های «هماهنگی در سیر نزول» است.

در ادامه، منفعت تذکر بخشی قرآن برای متقین مورد تأکید قرار گرفته: «وَ إِنَّهُ لَتَذِكْرٌ لِّلْمُتَّقِينَ» (حاقه: ۴۸) و مضامین آغازین مرحله سوم نیز یادآوری می شود: «أَوْ لَمْ يَكْفِهِمْ أَنَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَى عَلَيْهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَرَحْمَةً وَ ذِكْرًا لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (عنکبوت: ۵۱) شرط

تذکرپذیری از قرآن «ایمان» است و کسی که بخواهد تأثیر این کتاب بر دل و جان خود را ببیند، باید به الهی بودن آن باور داشته باشد. این نکته، پایان بخش گزاره‌های اتصاف قرآن به ذکر، در سوره‌های مکی است که در عین حال هماهنگی آشکاری با مضامین سوره‌های مدنی دارد.

۵-۴-۲. ابعاد تذکربخشی قرآن در سوره‌های مدنی

با ورود به سوره‌های مدنی که کارکرد غالبی آنها، راهبری اهل ایمان در ابعاد فردی و اجتماعی فروع دین در فضای جامعه ایمانی است، محور تذکربخشی قرآن نیز بر رابطه میان ایمان و ذکر استوار می‌شود. ابتدا بر امیدواری مجدد نسبت به تذکرپذیری همگانی از پیام وحی تأکید می‌شود: «وَ يُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ» (بقره: ۲۲۱) این آیه، تزییلی در تبیین شرایط اعتقادی مرد و زن برای ازدواج با یکدیگر است و نشان می‌دهد پیام وحی حتی در جزئیات زندگی مسلمانان نیز کارکرد تذکربخش دارد.

آنگاه موضوع ذکر در معرفی ویژگی‌های اهل ایمان، نقش جدی می‌یابد: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَ إِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا...» (انفال: ۲) سپس در موضوع آیات محکم و متشابه، رابطه ایمان و ذکر بار دیگر خودنمایی می‌کند: «وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَ مَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ» (آل عمران: ۷) راسخان در علم، مصداق اتم اولوا الالباب به شمار می‌آیند. ویژگی برجسته ایشان در این مقام، ایمان به کل سخن و باور به الهی بودن همه آن است.

از سوی دیگر ویژگی اولوا الالباب نیز انحصار ایشان در تذکرپذیری از پیام الهی قرآن است. تذکرپذیری در این مقام، همان باور به الهی بودن کل قرآن (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۳، ۲۹) و نفی هر گونه تناقض و بطلان در کلام الهی است. (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۷، ص ۱۴۸) پس این آیه در حالی به تذکر مجدد «انحصار تذکر در اولوا الالباب» پرداخته که فرایند «تذکرپذیری از قرآن» را مبتنی بر «ایمان به حقایق قرآن» قرار داده و در واقع تأکیدی است بر گزاره پایانی طرح شده در سوره‌های مکی. این همان لباس «تفصیل مضامین قبلی با رویکرد متفاوت» است که غالباً بر اندام آیات این مرحله پوشانده شده

است. آیه بعد در ترتیب نزول، به گزاره استنباط شده از آیه قبل، تصریح می‌کند: «أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ» (رعد: ۱۹)

در ادامه، بر اصل اختیار و مشیت گیرندگان در دریافت متذکرانه پیام وحی، عیناً با کاربست همان ادبیات مرحله نخست، تأکید می‌شود تا انسجام درونی قرآن این بار در قالب هماهنگی فرازهای نخستین با فرازهای پایانی در بعد تذکر بخشی قرآن، به بهترین شکل نمودار گردد: «إِنَّ هَذِهِ تَذَكُّرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا» (انسان: ۲۹)

گام پایانی، به آغاز سوره نور اختصاص دارد که در بر گیرنده آموزه‌های مهم فردی و اجتماعی برای مؤمنین است و بر امیدواری نسبت به تذکر پذیری آنان تأکید شده است: «سُورَةٌ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (نور: ۱) نظر به حکیمانانه بودن سخن قرآن، ابراز این امیدواری نشان‌دهنده امکان واقعی تحقق مضمون آن است و همین امر افزایش دهنده امید مؤمنان در بهره‌مندی از معارف قرآن است.

۵-۴-۳. بررسی متعلق تذکر در مرحله چهارم

از جمله موارد قابل اشاره در آیات این بخش در خصوص متعلق ذکر، آیه ۹ سوره زمر است. به قرینه سیاق و با توجه به آیه دوم سوره: «إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ...» (زمر: ۲) آگاهی و باور به «حقانیت ما أنزل الله» را می‌توان دست‌کم یکی از موارد مهمی که اولوا الألباب بدان متذکر می‌شوند، به شمار آورد. در سوره فصلت نیز، تحذیر شدید از کفر نسبت به ذکر، ضرورت ایمان به کتاب خدا را تداعی می‌کند. چنانکه در آیه ۵۷ سوره کهف هم «قرآن» از مهم‌ترین مصادیق «آیات رب» است که اعراض از آن ظلمی بزرگ معرفی شده است.

بر این اساس **قرآن باوری** به عنوان یکی از مهم‌ترین نتایج ولایت‌پذیری، می‌تواند چهارمین مرحله از تطور گزاره‌های تذکر بخشی قرآن محسوب شود. این نکته از آیه ۵۱ سوره عنکبوت نیز استنباط شده، در تفسیر آیه ۷ سوره آل عمران (به قرینه تطابق مصداقی راسخان در علم با أولوا الألباب) وارد شده و در آیه ۱۹ سوره رعد نیز صراحتاً بیان شده و با سایر آیات این بخش نیز سازگار است.

بنابراین، متعلق تذکر در آیه ۵۲ سوره ابراهیم نیز می‌تواند باور به حقانیت قرآن باشد. زیرا به نظر می‌رسد در این آیه سه مرتبه تکرار لام تعلیل، با سیر تطور گزاره‌های تذکری قرآن بی‌ارتباط نباشد. بر این اساس، «لِيُنذِرُوا...» با انداز پذیری در مرحله نخست؛ و «لِيَعْلَمُوا...» با پذیرش ولایت الهی در مرحله سوم مرتبط است. بنابراین، «لِيُنذِرُوا...» نیز می‌تواند ایمان به حقانیت ما أنزل الله را بیان دارد.

نتیجه‌گیری

در این مقاله، آیات مبین تذکر بخش بودن قرآن، بر اساس ترتیب نزول، مرتب شده و وجود ارتباط معنادار بین آنها نشان داده شد. این ارتباط به چند صورت قابل بررسی است:

الف) رعایت ترتیب منطقی در انتقال معارف

قرآن ابتدا خود را تذکر بخش معرفی کرده و دامنه مخاطبانش را نیز جهانی اعلام می‌کند. سپس لوازم تذکر پذیری مخاطبان را بیان نموده و نشان می‌دهد این لوازم، در دسترس همگان است و به کار بست قابلیت‌های خدادادی در نهاد همه افراد مربوط می‌شود. آنگاه ایشان را به «اتباع» از خود امر کرده، نسبت به «اعراض» و عواقب آن هشدار می‌دهد. در نهایت، بار دیگر موارد بیان شده را با تفصیل بیشتری یادآوری می‌کند.

ب) ارتباط بین گزاره‌های کلی که قرآن به آنها تذکر می‌دهد

قرآن در سیر نزول، ابتدا از همگان می‌خواهد پیام و حیانی پیامبر(ص) را جدی گرفته و به واسطه آن از غفلت و بی‌توجهی فاصله بگیرند. سپس ایشان را به تأمل درباره مفاد این پیام برای تصدیق درونی آن فرا خوانده و در این راستا، مسیر تفکر انسان را نیز جهت‌دهی می‌کند. آنگاه همه پرسش‌های احتمالی را با توجه دادن به اصل ولایت مطلقه الهی بر نظام آفرینش پاسخ گفته و لزوم تسلیم و خضوع در برابر آن را مورد تأکید قرار می‌دهد. نتیجه تحقق این سه محور، باور به درستی و حقانیت «ما أنزل الله» است. این باور، مسیر بهره‌گیری بیشتر از قرآن را به عنوان کتابی حیات بخش، هموار می‌کند.

ج) هماهنگی در سیر نزول

در این بررسی به صورت مشخص با سه نمونه مواجه شدیم که بیان مضمون «ب» پس از مضمون «الف» در سیر نزول تداوم یافته است. به این معنی که اگر بار دیگر به مناسبتی به مضمون «الف» اشاره شده، پس از آن از مضمون «ب» نیز سخن به میان آمده است. درک این هماهنگی و حکمت مترتب بر آن، از مواردی است که جز با در نظر گرفتن ترتیب نزول، حاصل نخواهد شد.

د) تناسب قالب و محتوا

اگر تکرار یک مضمون، زمانی انجام شود که احتمال غفلت یا فراموشی مخاطب نسبت به آن مطرح باشد، این تکرار، تذکر نام می‌گیرد. قرآن به صورت مکرر از تذکر بخش بودن خود سخن گفته است. اما توجه به سیر نزول نشان می‌دهد این تکرارها خود، حالت تذکر و یادآوری دارد. زیرا در مقاطع خاص و مورد نیاز انجام شده است. به بیان دیگر یکی از تذکرات قرآن، درباره تذکر بخش بودن خود می‌باشد.

منابع

۱. **قرآن کریم**، (۱۳۹۶ش)، ترجمه علی ملکی، تهران: نشر ویراستاران.
۲. ابن عاشور، محمد بن طاهر، (بی تا)، **التحرییر و التنویر**، بیروت: مؤسسه تاریخ العربی.
۳. اقبال، ابراهیم؛ صادقی، عماد، (۱۳۹۳ش)، «کاوشی در مکی یا مدنی بودن سوره رعد»، **پژوهش‌های قرآن و حدیث**، سال چهل و هفتم، شماره ۲، صص ۲۰۳ تا ۲۲۰.
۴. اندلسی، ابن عطیه عبدالحق بن غائب، (۱۴۲۲ق)، **المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز**، تحقیق: عبدالسلام عبدالشافی محمد، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۵. بهجت پور، عبدالکریم، (۱۳۸۹ش)، «رویکردی نو در تفسیر بر اساس ترتیب نزول»، **پژوهش‌های قرآنی**، سال شانزدهم، شماره ۶۲-۶۳، صص ۲۶ تا ۷۱.
۶. بهجت پور، عبدالکریم، (۱۳۸۷ش)، **همگام با وحی**، قم: انتشارات سبط النبی (ص).
۷. بیضاوی، عبدالله بن عمر، (۱۴۱۸ق)، **أنوار التنزیل و أسرار التأویل**، تحقیق: محمد عبدالرحمان المرعشلی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۸. حسکانی، عبید الله بن احمد، (۱۴۱۱ق)، **شواهد التنزل لقواعد التفضیل**، تحقیق: محمد باقر بهبودی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۹. راغب اصفهانی، حسن بن محمد، (۱۴۱۲ق)، **مفردات ألفاظ القرآن**، تحقیق: صفوان عدنان داودی، بیروت: دار القلم.
۱۰. شاکر، محمد کاظم؛ فخاری، علیرضا، (۱۳۸۹ش)، «ذکر در قرآن با تکیه بر معنای و حیاتی آن»، **تحقیقات علوم قرآن و حدیث**، سال هفتم، شماره ۱۴، صص ۷ تا ۳۲.
۱۱. صدر، سید موسی، (۱۳۸۹ش)، «سنجش ادله موافقان و مخالفان تفسیر بر اساس ترتیب نزول»، **پژوهش های قرآنی**، سال شانزدهم، شماره ۶۲-۶۳، صص ۱۵۰ تا ۱۶۵.
۱۲. طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۳۹۱ش)، **قرآن در اسلام**، به کوشش سید هادی خسروشاهی، قم: مؤسسه بوستان کتاب.
۱۳. طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۴۱۷ق)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۴. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ش)، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تحقیق: محمد جواد بلاغی، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۱۵. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، (۱۴۱۲ق)، **جامع البیان فی تفسیر القرآن**، بیروت: دار المعرفة.
۱۶. فتاحی زاده، فتحیه؛ رجب زاده، شیرین، (۱۳۸۷ش)، «نگرش علامه طباطبایی (ره) به روایات ترتیب نزول»، **مطالعات قرآن و حدیث**، شماره ۳، صص ۲۹ تا ۵۴.
۱۷. فخر رازی، محمد بن عمر، (۱۴۲۰ق)، **التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۸. قائمی نیا، علیرضا، (۱۳۸۹ش)، **بیولوژی نص (نشانه شنا سی و تفسیر قرآن)**، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۹. قرطبی، محمد بن احمد، (۱۳۶۴ش)، **الجامع لأحكام القرآن**، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۲۰. مصطفوی، حسن، (۱۴۳۰ق)، **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**، بیروت: دارالکتب العلمیة.

۲۱. معرفت، محمد هادی، (۱۳۸۸ش)، **التمهید فی علوم القرآن**، ترجمه: جواد ایروانی، قم، انتشارات تمهید.
۲۲. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴ش)، **تفسیر نمونه**، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۲۳. نکونام، جعفر، (۱۳۸۸ش)، «تفسیر تاریخی قرآن کریم»، **پژوهش دینی**، شماره ۱۹، صص ۴۱ تا ۶۸.
۲۴. نکونام، جعفر، (۱۳۹۶ش)، «بررسی روایات ترتیب نزول قرآن»، **دانشنامه موضوعی قرآن**
www.maarefquran.org

Bibliography:

1. The Holy Qur' an. Translator: Ali Maleki. Tehran: Virastaran Publication; 2017.
2. Ibn ' Shūr MBM. Al-Taḥ rīr wa Al-Tanwīr. Beirut: Al-Tārikh Al- ' Arabī Institute; (n.d.).
3. Āndulusī I' ' BGh. Al-Muḥ arrar Al-Wajīz fī Tafṣīr Al-Kitāb Al- ' Azīz. Researched by Abdossalaam Abdoshāfi Mohammad, Beirut: Dār Al-Kutub Al- ' Ilmīyah; 1422 A.H.
4. Bahjatpoor A. Hamgam ba Wahy (Along with Revelation). Qom: Sebt Al-Nabī (PBUH) Publication; 2008.
5. Bīḍ āwī ' B' . Anwār Al-Tanzīl wa Asrār Al-Ta' wīl. Researched by Mohammad ' Abdorrahman Al-Mar' ashli, Beirut: Dār Iḥ yā' Al-Turāth Al- ' Arabī; 1418 A.H.
6. Ḥasakānī ' BA. Shawāhid Al-Tanzīl Liqawā' id Al-Tafḍ īl. Researched by Mohammad Baqer Behboodi, Tehran: Printing and Publication Organization of Islamic Culture and Guidance Ministry; 1411 A.H.
7. Rāghib Isfahāni HBM. Mufradāt Alfāz Al-Qur' an. Researched by: Ṣ afwān ' Adnān Dāwūdī. Beirut: Dār Al-Qalam; 1412 A.H.
8. Ṭ abāṭ abāyī SMH. Al-Mīzān fī Tafṣīr Al-Qur' an. Qom: Islamic Publications Office for Teachers Community of Islamic Seminary of Qom; 1417 A.H.

9. Ṭ abāṭ abāyī SMH. Qur' an dar Eslām (Qur' an in Islam). By the effort of Sayyid Hadi Khosrowshahi. Qom: Bustan Ketab Institute; 2012.
10. Ṭ abarsī FBH. Majma' Al-Bayān fī Tafsīr Al-Qur' an. Researched by: Mohammad Javad Balāghī, Tehran: Naser Khosrow Publication; 1993.
11. Ṭ abarī AMBJ. Jāmi' Al-Bayān fī Tafsīr Al-Qur' an. Beirut: Dār Al-Ma' rifah; 1412 A.H.
12. Fakhr Rāzi MB' . Al-Tafsīr Al-Kabīr (Mafātīḥ Al-Ghayb). Beirut: Dār Iḥ yā' Al-Turāth Al-' Arabī; 1420 A.H.
13. Qaeminia A. Biology Nass]Biology of Text[Semiology and Exegesis of Qur' an). Tehran: Organization of Islamic Culture and Thought Research Center Publication; 2010.
14. Qurṭ ubī MBA. Al-Jāmi' liaḥ kām Al-Qur' an. Tehran: Naser Khosrow Publication; 1985.
15. Mostafawi H. Al-Taḥ qīq fī Kalamāt Al-Qur' an Al-Karīm. Beirut: Dār Al-Kutub Al-' ilmīyah; 1340 A.H.
16. Ma' rifat MH. Al-Tamhīd fī ' Ulūm Al-Qur' an. Translator: Javad Irvani. Qom: Tamhid Publication; 2009.
17. Makarem N. Tafsīr Nomuneh (Selected Exegesis). Tehran: Dār Al-Kutub Al-Islāmīyah; 1995.
18. Eqbal E, Sadeqi E. Kavoshi dar Madani ya Makki Budan Sureh Rad (Research in Madanīyah or Makkīyah of Surah Rad). Qur' an & Ḥ adīth Researches. 2014, 47th Year; No. 2: pp 203-220.
19. Bahjatpur A. Ruykardi No dar Tafsīr bar Asas Tartib Nozul (A New Approach to Exegesis According to Revelation Order). Qur' anic Researches. 2010, 16th Year; No. 62-63: pp 26-71.
20. Shaker MK, Fakhari A. Zekr dar Qur' an ba Tekyeh bar Manaye Vahyani an (Invocation of God in Qur' an Emphasizing its Meaning in Revelation). Qur' an & Ḥ adīth Surveys. 2010, 7th Year; No. 14: pp 7-32.
21. Sadr SM. Sanjesh Adelleh Movafeqan va Mokhalefan Tafsīr bar Asas Tartib Nozul (Assessing the Reasons of Pros and Cons of Exegesis

According to Revelation Order). Qur'anic Researches. 2010, 16th Year; No. 62-63: pp 150-165.

22. Fattahizadeh F, Rajabzadeh Sh. Negaresh Allameh Tabatabaee Be Revayat Tartib Nozul (Allamah Tabatabaee's view on the Traditions of Revelation Order). Qur'an & Hadīth Studies. 2008; No. 3: pp 29-54.
23. Nekoonam J. Tafsīr Tarikhi Qur'an Karīm (Historical Exegesis of Holy Qur'an). Religious Researches. 2009; No. 19: pp 41-68.
24. Nekoonam J. Barrasi Revayat Tartib Nozul Qur'an (Survey in the Traditions of Revelation Order of Qur'an). Tematic Encyclopedia of Qur'an]Internet[. 2017; Available from www.maarefquran.org.

“*Dhikr*” and “*Tadhakkur*” in the Chronological Order of Qur’anic Revelation

Muhammad-Vahid Sheykh-Bahaei^۱

Reza Shokrani^۲

Muhammad-Reza Haji-Esmaili^۳

Received: 2017/12/4

Accepted: 2018/4/16

Abstract

One of the names of the Qur’an is “*Dhikr*” and one of its most important features is “*Tadhakkur*” (reminding others). The present study, investigating the verses encompassing this feature, through a chronological order from the period of Mecca to the end of Medina, is recognized as a first research focusing new aspects of the textual coherence in the Qur’an which reveals the conceptual harmony and the internal coherence of the Qur’an. The Qur’anic verses in this subject can be categorized under four stages beginning with “*Dhikrun lil ‘Ālamīn*” (The remembrance for the worlds). The first stage concerns the Qur’an itself and its pervasive reminding. The second stage refers to the addressees and the conditions required for their acceptance. The third stage addresses the believers and in a general reaction the “*’Itbā’*” and “*’I’ rād’*” in facing with “*Dhikr*” would oppose each other. The last stage is devoted to the elaboration and completion of the teachings included in the previous stages with a different approach. In regard with the chronology of revealing the verses which include the concept of reminding, these stages were inferred: Accepting the warning, Contemplation, Accepting the authority (Guardianship) and Believing in the Qur’an. In a general perspective, the structure and concepts of these verses, in addition to the above mentioned coherence, indicate “Harmony of the Chronological Revelation” and a miraculous harmony between the structure and concept.

Keywords: thematic Qur’anic exegesis according to the chronological order, *dhikr*, chronology of Qur’anic revelation, ‘*Ulul-’ Albāb*, Qur’anic names .

^۱. PhD Candidate of Quran and Hadith Sciences, University of Isfahan, Iran.
mv.sheikhbahaei@ltr.ui.ac.ir

^۲. Associate Professor, Quran and Hadith Department, University of Isfahan, Iran. (The Corresponding Author) r.shokrani@ltr.ui.ac.ir

^۳. Associate Professor, Quran and Hadith Department, University of Isfahan, Iran. m.hajiesmaili@ltr.ui.ac.ir